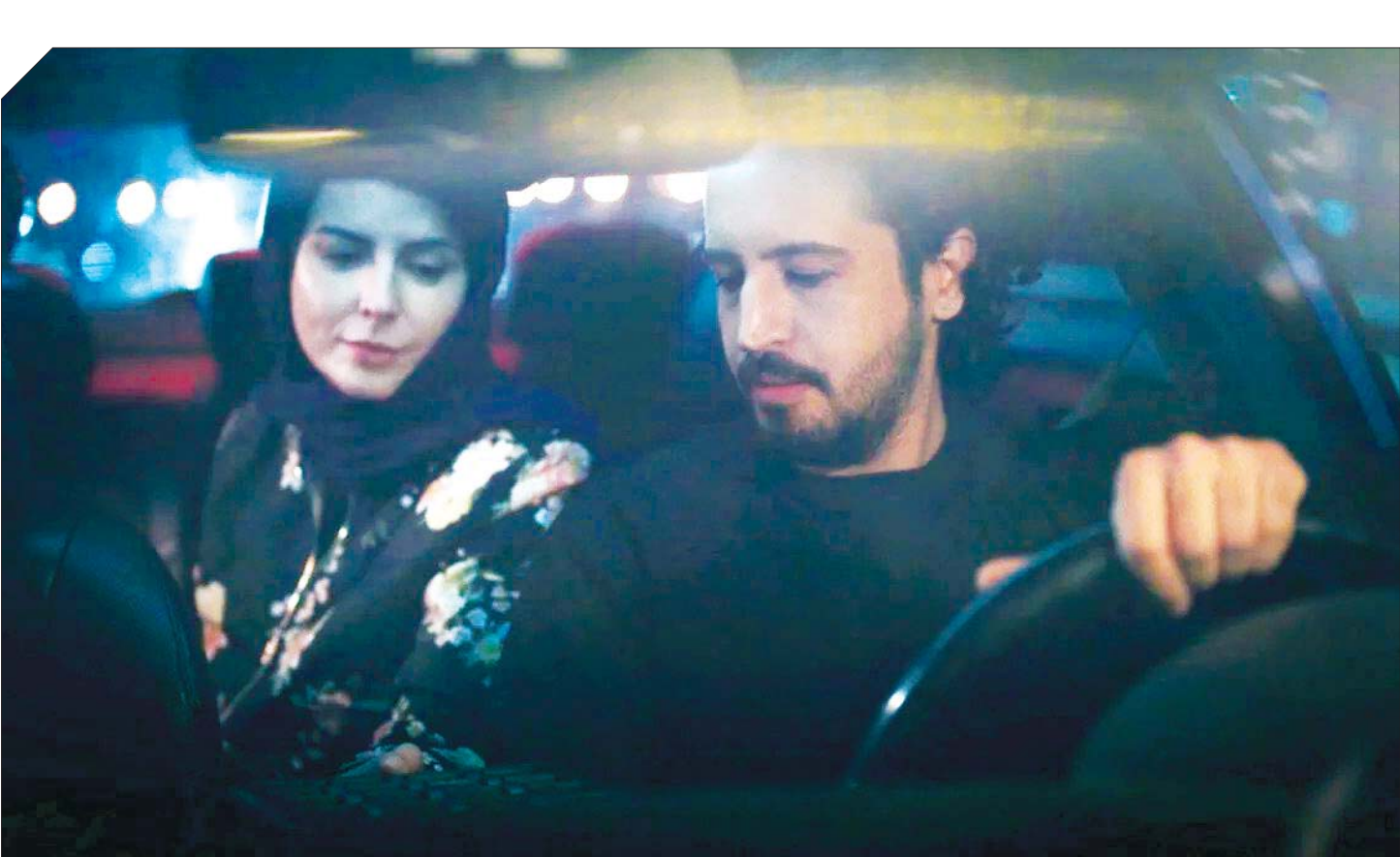


گفت‌وگوبا علی بهراد، نویسنده وکارگردان فیلم «تصور»

زندگی برخلاف دستپخت مادر، همیشه جذاب نیست



بهناز شیرینی: بی‌شک سینمای ایران

از زمان همه‌گیری کرونا به بعد شرایط عجیب و متفاوتی را تجربه کرده است. سال‌های سینمای ایران جز معدود فیلم‌هایی، جمعیت زیادی به خود ندیده است و دراین میان فیلم‌هایی در بازه زمانی مشخص به اکران رسیدند که دیده نشدند. «تصور» یکی از همین فیلم‌هاست. یکی از هفت فیلم منتخب برای رقابت در هفته منتقدان بین‌الملل جشنواره فیلم کن ۲۰۲۲ که واکنش‌های مثبت مخاطبان خارجی را نسبت به اولین نمایش رسمی‌اش در خارج ازایران به همراه داشت. جهان فانتزی این فیلم به‌درستی شکل گرفته و مخاطبش تمام مدت با خیال‌شخصیت فیلم به قسه‌های او سفر می‌کند. «تصور» دست مخاطبش را بر راحتی در خیال‌پردازی باز می‌گذارد تا با سفر درونی شخصیت‌هایش همراه شویم. این فیلم مدتی است به اکران آنلاین رسیده است.به همین بهانه در ادامه، گفت‌وگوی ما با علی بهراد، نویسنده و کارگردان این اثر را می‌خوانید.

♦ **سال‌هاست که اکثر فیلم‌های سینمای ایران که اساسا در گونه اجتماعی روایت می‌شوند، طبق قالب‌های مشخصی به سراغ موضوعات می‌روند. همین تشابه در بسیاری از آثار، اغلب بین سینما و مخاطب فاصله ایجاد می‌کند. نگاه شما به روابط بین آدم‌ها در اولین ساخته بلند سینمایی جالب است. روابط بین آدم‌ها در ذهن شما چطور تعریف می‌شود؟**

برای پاسخ به این پرسش باید به گذشته برگردم. از کودکی هر انسان یا هر جنبنده‌ای من را به فکرکردن ترغیب می‌کرد. از کودکی دیدن زوج‌ها برایم جالب بود. وقتی آنها را می‌دیدم، با خودم فکر می‌کردم چقدر مناسب هم هستند؟ چقدر با عشق به هم رسیده‌اند؟ ذهنم درگیر آنها می‌شد. اینکه آدم‌ها چقدر به هم ربط دارند یا چقدر به هم بی‌ربط هستند. مثل بچه‌ها که همیشه فکر می‌کنند مادرشان بهترین دستپخت دنیا را دارد؛ چراکه فقط همان غذا را چشیده‌اند. من هم فکر می‌کردم زوج‌های اطرافم همیشه ایدئال و جالب هستند. تا اینکه به‌مرور متوجه شکل‌تغییرات در روابط شدم. خیلی وقت‌ها آدم‌ها در رابطه مرد یا زن دست بالا را دارند. این موضوع همیشه دغدغه من بوده و همچنان به آن فکر می‌کنم. اساسا این پدیده یعنی وصل‌شدن یک انسان به انسانی دیگر برایم جالب است. روابط آدم‌ها برای من اولین سوژه فکرکردن است. بسیار احساساتی هستم و جلوه بیرونی احساسی‌بودن این است که تصمیم بگیرم به جنس مخالف نزدیک شوی و حرف بزنی. شکل بیان این احساسات به‌مرور در کتاب‌هایی که خواندم و

محمد مهدی عسگرپور در گفت‌وگوبا «شرق» مطرح کرد:

چشم‌انداز امیدبخشی در سینمای ایران نیست

«سینما بدیل» جدیدترین برنامه خانه هنرمندان ایران است که امکانی جدید برای اکران فیلم‌های مستقل سینمای ایران به شمار می‌آید. محمدمهدی عسگرپور، مدیرعامل خانه هنرمندان ایران، درباره دغدغه‌های که موجب شکل‌گیری «سینما بدیل» شد، گفت: «چند سال پیش از شیوع ویروس کرونا در کشور، جریان تولید و اکران در سینمای ایران، وارد شکل جدیدی شد. به نظر می‌آمد در این شکل، بحث تبدیل‌وضعیت سینمای آن فرم سنتی به فرم‌های جدیدتر مطرح شده است. اولین موضوعی که در مواقعی این‌چنین مورد لطمه قرار می‌گیرد، بحث اکران و تولید فیلم‌هاست. در حین این ماجرا، کرونا نیز رخ داد و تأثیر بسیاری روی سینما گذاشت. برخی از کشورها توانستند از این وضعیت‌خارج شوند و شرایط خود را بازیابی کنند؛ اما در کشور ما علاوه بر کرونا و موضوعی که پیش‌ازآن مطرح کردم، مسئله‌ای به وجود آمد که کامکان با آن مواجهیم؛ به‌صورتی‌که اکنون باید گفت: متأسفانه چشم‌انداز امیدبخشی در حوزه تولید و اکران سینمای ایران وجود ندارد. البته غیر از شعارهای مرسوم که وعده رخ‌دادن اتفاقاتی در آینده را می‌دهند. این وضعیت، فضای سینما، تئاتر و تلویزیون و بسیاری از بخش‌های دیگر را نیز در بر گرفته و تنها مربوط به مدت کوتاه اخیر نیست.»

او ادامه داد: «سینما یکی از شاخه‌های مهم هنری ایران بوده که در طول سال‌های گذشته زحمات بسیاری برای آن کشیده شده و افتخارات بسیاری را برای کشورمان به ارمغان آورده است؛ اما اکنون دچار لطمات جدی شده؛ به طوری‌که دست‌کم شاهد مشکلات آن در حوزه تولید و اکران هستیم.

ایسن اتفاق بیشتر در اکران خودش را نشان می‌دهد؛ زیرا وضعیت تولید با پیچیدگی‌هایی مواجه بوده و گاهی ممکن است اطلاعات آن به طور کامل در اختیار ما نباشد؛ اما اکران در مقابل چشم ما اتفاق می‌افتد و شرایط آن آشکارا مشاهده می‌شود.

در چنین وضعیتی بعید می‌دانم به استثنای صاحبان یکی، دو فیلمی که فروش خوبی داشتند، بقیه اهالی سینما، شرایط موجود مجموعه سینمای ایران را عادی تلقی کنند یا حتی به شکل نسبی از وضعیت موجود راضی باشند. در واقع حجم نارضایتی از تولید و اکران در سینما بیش از تمام دوره‌هایی است که همه ما پیش‌ازاین تجربه کردیم.»

عسگرپور افزود: «گاهی اوقات ممکن است جریانی هم در اکران شکل بگیرد که حمایت دولتی مستمر داشته باشد یا از این حمایت بی‌بهره باشد. به‌این‌صورت احتمالات آن بخش از اکران به احوالات اداره‌کننده‌هایش وابسته است. گروه سینمایی هنر و تجربه نمونه‌ای برای این اتفاق است. هر لاین دیگری نیز ممکن است در این جریان وجود داشته باشد که روزی مجموعه دولت مایل باشد به آن کمک کند و روزی هم مایل نباشد؛ روزی نوع انتخاب فیلم‌ها در آن بخش تابع

فیلم‌هایی که دیدم، خودش را پیدا کرد. شاید دراین‌میان کتاب کمتر تأثیر داشت؛ چراکه به‌مرور شکل مطالعه من تغییر کرد؛ اسا در فیلم‌دیدن معمولا در کودکی و نوجوانی دین کم‌دی رمانتیک‌ها برایم جالب بود. شکلی از روایت که هم واقعی است و هم نیست. انکار الگویی است که در دنیای واقعی وجود ندارد؛ درعین‌حال از دنیای واقعی هم وام می‌گیرد. همه این دریافت‌ها از دنیای پیرامون در ذهن من تأثیرش را گذاشت. مهندسی مکانیک خواندم که کاملا بی‌ارتباط با سینما بود؛ اما هم‌زمان سینما را از کلاس‌های آقای کیارستمی، فرهادی و مکری یاد گرفتم. تأثیری که از استادانم گرفتم، باعث شد تا فرم خودم را شکل بدهم و زبان شخصی داشته باشم. خاطرم هست شهرام مکری همیشه سر کلاس تأکید می‌کرد: «رسالت و مکری یاد گرفتم. تأثیری که از استادانم گرفتم، باعث شد تا فرم خودم را شکل بدهم و زبان شخصی داشته باشم. خاطرم هست شهرام مکری همیشه سر کلاس تأکید می‌کرد: «رسالت کسی که می‌خواد فیلم‌ساز بشه اینه که مدل خودش رو پیدا کنه». از شهرام مکری ممنونم بابت این جمله‌ای که مدام سر کلاس تکرار می‌کرد. اینکه بگردید مدل خودتان را پیدا کنید، مهم‌ترین نکته در فیلم‌سازی است. هیچ وقت راه‌حل‌هایی را که استاد عباس کیارستمی برای فیلم‌سازی ارائه می‌داد و تأکید می‌کرد هر فردی اثر مخصوص به خودش را در زندگی دارد و آن را باید تبدیل به فیلم و درام و قسه کنیم، فراموش نمی‌کنم.

♦ **پس سینما را به واسطه کلاس‌های فیلم‌سازی یاد گرفتید.**
من در همان دوران نوجوانی عشق فیلم بودم. کم‌دی رمانتیک‌ها برایم جالب بود، اما حقیقت و واقعیت جالب‌تر بود. دنبال اتفاق تازه‌تری می‌گشتم. دیدن فیلم «پیش از طلوع» برایم

جالب بود. انکار مسخ شده و چیز عجیبی کشف کرده بودم. برای چیزی که در ذهنم می‌چرخید، الگویی پیدا کرده بودم. شروع کردم همه آنها را به هم چسباندم و از تجربیات شخصی و زندگی کودکی و کلاس‌هایی که رفتم و فیلم‌هایی که دیدم، وام گرفتم. از سال ۹۱ هر سال تقریبا یک فیلم کوتاه ساختم و همه آنها شبیه به «تصور» بود. دوام قسه‌های من از دل چسباندن کلمات به هم جلو می‌رفت. نمونه‌هایی که اغلب در سینمای اجتماعی می‌بینم، این است که موضوعی پنهان است و همان موضوع تبدیل به یک مسأجره می‌شود. آدم‌ها سرر هم داد می‌زنند، دوربین دور آنها می‌چرخد و… اما این مدل فیلم‌سازی الگوی من نبود. دلم می‌خواست اگر عصبانیت و ناراحتی در قسه وجود دارد، در کلمه خلاصه شوم. اگر غافلگیری هست، هم صرفا در کلام باشد. تجربیات من در طول سال‌ها به ساخت «تصور» رسید.

♦ **یکی از نکات تأمل‌برانگیز «تصور» نگاه به تنهایی آدم‌هاست. زندگی‌کردن در خیال و تنهایی که ترجمه تصویری درستی از آن صورت گرفته است.**

از دوستی سال‌های قبل حرف درستی شنیدم که تا امروز در خاطرم مانده است. اینکه هر کار هنرمندان‌ای از دل یک خلوت هنرمندانه بیرون می‌آید. به نظر همه آثار هنری درست و قابل اعتنا از خلوت آدم‌ها شکل گرفته است. شاید یکی از دلایلی که سینمای ایران آن‌قدر چنگی به دل نمی‌زند و باید سال‌ها بگذرد تا فیلمی نظرت را جلب کند، به نظر من این است که آدم‌هایش آن‌قدر

خلوت مفیدی ندارند. باید از جمع مفید به یک خلوت مفید پناه ببرید. وقتی به خلوت می‌رسی، باید چیزهایی با خودت داشته باشی. این صحبت کمک بزرگی برایم بود. من سعی می‌کنم مدام از خودم مراقبت کنم. خیلی چیزها را نمی‌بینم و آدم‌هایی هستند که از آنها فاصله می‌گیرم. برای اینکه از خودم مراقبت کنم. این فیلم از دل رخت بیرون آمده است. فیلم می‌گوید زندگی پروسه رخت‌انگیزی است و رابطه هم بخشی از زندگی است و بهترین رابطه‌ها هم جایی به رخت می‌رسد. درعین‌حال چاره‌ای وجود ندارد. کار و معاشرت‌کردن با دوستان و تفریح و… روش‌هایی است که برای زندگی انتخاب می‌کنیم. فرمول‌هایی است که به آن رسیدیم و بهترین روش برای آرامش و خوشبختی است. اینکه زندگی را بگذرانیم. نوع دوم انتخاب هم این است که رابطه را در خیال ادامه بدهید؛ چون کیفیت هر رابطه‌ای در دنیای واقعی با کیفیت رابطه در خیال برابری نمی‌کند.

♦ **انتخاب جالبی هم برای بازیگری که در خیال زندگی می‌کند، داشتید.**

مهرداد صدیقیان مدتی بازی نمی‌کرد؛ اما او بلد است که بازی نکند. مقصود این است که اغلب هرکسی که مقابل دوربین می‌رود، به‌عنوان کارگردان باید دائم چیزهایی را از بازی بازیگر حذف کنی؛ ولی مهرداد یک خصوصیت جالب دارد و آن این است که بازی‌اش به چشم نمی‌آید. این دقیقا چیزی بود که می‌خواستم. مدلی که دیالوگ می‌گوید، انکار که گاهی دیالوگ را می‌خورد، ممکن است یک ایراد باشد؛ ولی برای فیلم من که

شخصیت آدمی خجالتی و درون‌گرا را تصویر کردم، عالی بود؛ چون یک معضل درون‌گرایان این است که همه چیز به تمرین است که کیفیت پیدا می‌کند. حتی حرف‌زدن با تمرین روزبه‌روز بهتر می‌شود. مدل رفتاری مهرداد صدیقیان کاملا با فیلم هماهنگ بود. انکار که این آدم تمرین حرف‌زدن نداشت و اجرای مهرداد این را می‌گوید که انکار این آدم جامعه‌گریز است.

♦ **بیشتر فیلم در شب روایت می‌شود و طبیعی است که به دلیل رؤیایپردازی و خیال‌پردازی شخصیت اصلی فیلم، چنین موقعیتی توجیه‌پذیر است و یکی از برگ‌های برنده فیلم، فیلم‌برداری درست آن است.**

بله، علیرضا برانزده برای فیلم اولی‌ها یک نعمت است. او تنها فیلم‌برداری بود که تحت هر شرایطی کار می‌کرد؛ یعنی پلان‌هایی داشتیم که در برف و باران واقعی فیلم‌برداری شده و با توجه به اینکه هر فیلم‌بردار برای خودش قوانینی دارد، کمتر فیلم‌برداری با شرایطی که ما داشتیم، کار می‌کرد. انرژی و توان او برای من باورنکردنی بود. وقتی فیلم اول کار می‌کنی، با سختی و مشقت آن را به تولید می‌رسانی. آن‌هم در دوران کرونا و اینکه کمتر کسی حاضر بود برای ساخت فیلم اول سرمایه‌گذاری کند و فقط ۳۰ جلسه زمان داشتیم و نباید از این تعداد جلسات بیشتر می‌شد. علیرضا فارغ از کیفیتی که در نورپردازی و کار با دوربین داشت، شرایط کار اول را کاملا درک می‌کند و همراهی می‌کند تا در مدت مقرر فیلم به اتمام برسد.

♦ **این روزها از زنان اهالی سینما تصویر روشن و حرف‌های امیدوارکننده‌ای از آینده این حرفه نمی‌شنویم. مشکلات زیادی در سال‌های اخیر روی سینمای ایران سایه انداخته است. نگاه شما به‌عنوان کارگردان نسل جوان نسبت به آینده سینمای ایران چیست؟**

از روز اولی‌که قدم به این حرفه گذاشتم، فکر می‌کردم باید مدل خودم را داشته باشم. اوج آمال و آرزوهایم این بود که وقتی اسم من می‌آید، تصویری در ذهن آدم‌ها از یک مدل فیلم‌سازی که مختص من است، شکل بگیرد. در تمام این سال‌ها هر کاری کردم، سعی کردم مدل خودم را حفظ کنم و در ادامه هم همین رویه را ادامه می‌دهم. سعی می‌کنم کامل‌تر و پخته‌تر عمل کنم. به نظرم درباره سینمای ایران باید راهکاری درباره عرضه و تقاضای مالی پیدا شود تا اینکه سینما از خودش ارتزاق کند. اتفاقی که در این سال‌ها به واسطه مدیریت غلطی که از طرف مسئولان سیاست‌گذار به اسم تهیه‌کننده‌های اشتباه ایجاد شد، عملا جز معدود فیلم‌هایی، دیگر آثار تولید‌شده سینمای ایران در اکران هزینه ساخت را هم برنمی‌گردانند. با توجه به اینکه در یک سال گذشته فستیوال‌های خارجی دیگر فیلم ایرانی برنمی‌دارند، فیلم‌های ایرانی دیگر نمی‌توانند حتی سهمی از فروش را در خارج از مرزهای ایران تجربه کنند. در این شرایط باید فکر کنیم چطور به راه‌حل سالم، تمیز و شفاف برای ارتزاق سینمای ایران از بازار آزاد برسیم. طبیعی است که باید چرخه تولید و اکران حیات طبیعی خودش را داشته باشد تا فیلم‌ساز و تهیه‌کننده به ساخت فیلم‌های بعدی امیدوار باشند. این موضوع مهمی است؛ چرا که چهار، پنج سال پیش باز هم فیلم‌هایی در گیشه به سود می‌رسیدند. فکر می‌کنم الان کمتر فیلمی در گیشه به سود می‌رسد. فیلم «تصور» تا به امروز به واسطه فروش خارج از کشور هزینه‌های تولیدش را برگرداند. تا وقتی راه‌حلی برای اینکه چطور فیلم‌ها روی پای خودشان بایستند و به وسیله فروش بلیت و وی‌اودی پول دریاورند نرسیم، نمی‌توانیم از این بحران عبور کنیم. تا راهکاری برای آن پیدا نشود، نمی‌توان آینده روشنی را متصور بود. در کنار بخش خصوصی ارگان‌هایی در ساخت فیلم دخیل هستند که شاید نگاهی به گیشه ندارند. حتی ممکن است ارگان دولتی نباشد و یک شخص باشد که اهمیت چندانی به گیشه نمی‌دهد؛ اما فکر می‌کنم نیاز است تا پیش از هر چیز چرخه تولید و اکران را به حالت طبیعی برگردانیم.

این جریان در نگاه گروه دیگری، چه در دولت و چه وزارت ارشاد یا بخش‌های دیگر که ممکن است در هر جایی باشند، به این صورت باشد که همین لاین که وجود دارد، مورد وثوق است و اصلا چه نیازی به فعالیت‌های مشابه است، اتفاق خوبی را شاهد نخواهیم بود. دراین‌صورت نهایتا فیلم‌هایی به این معنا یا باید

بفروشند یا جایی در اکران نداشته باشند.

البته این نگاهی است که سال‌ها در سینما وجود داشته و بحث جدیدی نیست؛ ولی مدت‌ها بود که مدیران مربوطه تلاش می‌کردند تا توازن را برقرار کنند؛ ولی الان تلاشی برای برقراری توازن نمی‌شود. به‌همین‌دلیل همه در حال ادیت‌شدن هستند. اشکالی به این نگاه نیست، به هر حال آنها سالان دارند و باید اجاره و هزینه‌های سنگینی را تأمین کنند؛ بنابراین منطقی است که بخواهند مخاطب بیشتری را جذب کنند. در واقع این نگاه باید وجود داشته باشد؛ ولی آن مدیر فرهنگی برای ایجاد یک زیست‌بوم درست چه کارهایی را باید انجام دهد؟

او بایدد فکر کند که این محیط احتیاج به چه مدل فیلم‌هایی دارد و مثل همه جای دنیا به آن بخشی کمک کند؛ اگر به آن توجه نشود، به نفع بخش سرمایه‌دار، مضمحل شده و تبدیل به خطر فرهنگی می‌شود. مشکل اینجاست که گروه یا مدیرانی که بتوانند فکر کنند و به ایجاد توازن کمک کنند، وجود ندارند. گاهی اوقات این حرف‌ها را که می‌زنیم، فکر می‌کنند مسا در تقابل با فیلم‌هایی که در حال فروش هستند، قرار گرفته‌ایم؛ درصورتی‌که اصلا این‌طور نیست، آنها لاین خود را دارند و باید کار خودشان را بکنند؛ ولی این بخش مستقل و مخاطب خاص، همان بخشی است که باید مورد توجه قرار گیرد. اتفاق آن بخش سرمایه‌دار و پول‌ساز در سینما نیز باید متوجه این باشد که اگر این بخش از سینما که ما الان به آن توجه می‌کنیم، وجود نداشته باشد، آنها هم مضمحل خواهند شد؛ چون اکوسیستم به هم می‌خورد.

به هر حال آن بخشی از سینما که سینمای ایران را قابل دفاع کرده و باعث می‌شود راجع به آن حرف زده شده و برایش میزگرد تشکیل شود تا منتقدان و کارشناسان حرف بزنند، این بخشی است که اگر آن را از سینما حذف کنید، با چیزی مواجه می‌شوید که سر بزنگاه ممکن است بگویند که این سینما قابل دفاع نیست و دیگر کل آن را نمی‌خواهیم.

این موضوع تجربه شده و بارها اتفاق افتاده است. اگر این سینمایی است که حرفی برای گفتن ندارد و فقط می‌خواهد پول دریاورد، ممکن است به‌تنهایی تبدیل به بخش ازبین‌برنده شود؛ بنابراین توصیه من به آن بخش از دوستان هم این است که به این نوع از سینما فکر کنند. به نفع خودشان است؛ زیرا زیست‌بوم باید کار خود را درست و کامل انجام دهد و سینما باید بتواند وجود داشته باشد. او با اشاره به اینکه وجود تنها یک سالن سینما برای چنین اتفاقی کافی نیست، گفت: «با این حال باید به ادامه این حرکت امیدوار باشیم. در گذشته نیز به همین صورت بود؛ چون هر حرکت فرهنگی اگر در ابعاد کوچک توانسته باشد به موفقیت برسد، می‌تواند گسترش پیدا کند.

تردید ندارم که تعدادی از سالن‌دارها و مراکز دیگر اگر ببینند که اتفاقا این طرح می‌تواند مخاطب خود را داشته باشد، به این چرخه اضافه می‌شوند؛ بنابراین امیدوارم که آرام‌آرام نگاه مثبتی درباره این طرح شکل بگیرد.»